

امی پادشہ خوبان

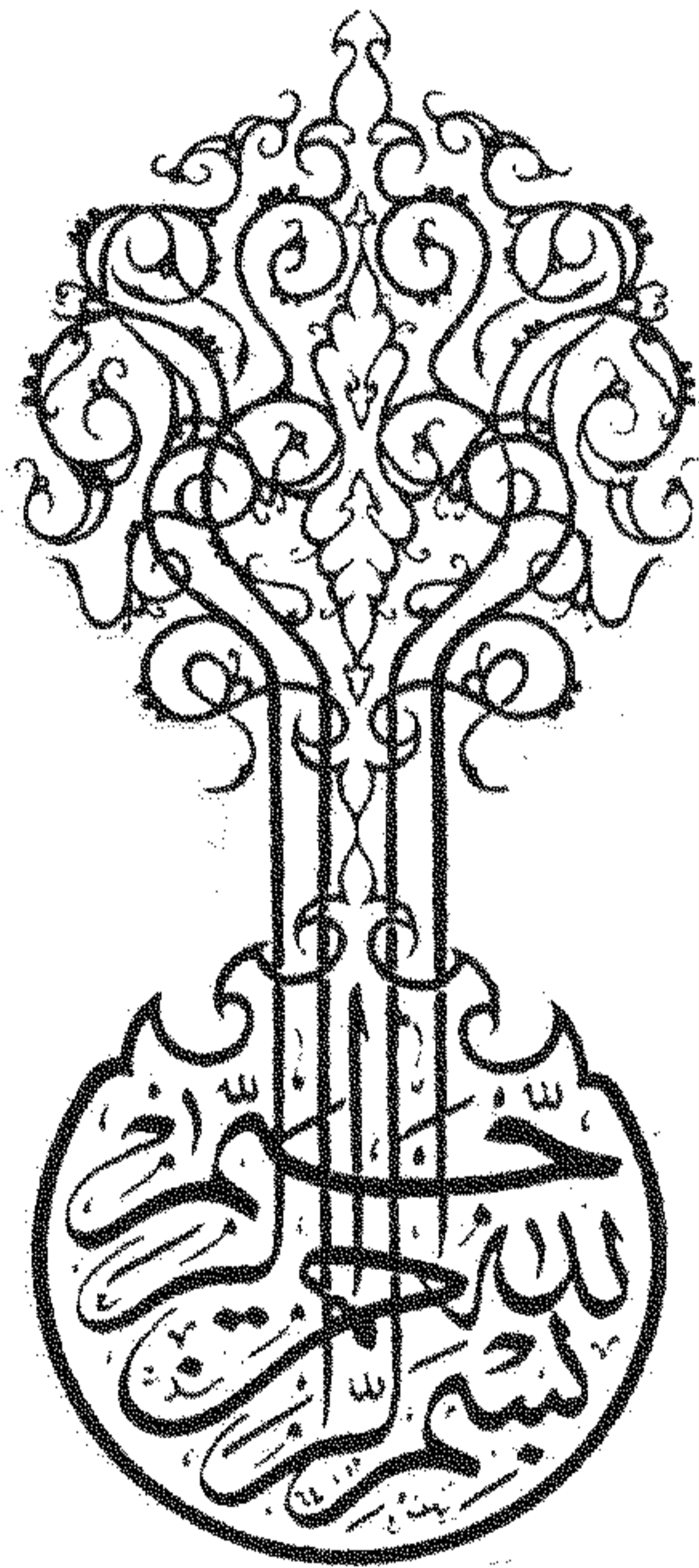
داد از غم تہنایی

دل بی توبہ جان آمد

وقت است کہ باز آبی

در انتظار ظہور

مؤلف: ہنگامہ کوهستانی



ظاہر

انتظار
کرمی

منکامہ کوہستانی

مصحح: قاسم عباسی

کوهستانی، هنگامه،
در انتظار ظهور
هنگامه کوهستانی، قم، نسیم حیات، ۱۳۸۶ چاپ اول
۸۰ ص

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۳۴۹-۴

قیمت: ۹۰۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا:
۱. در انتظار ظهور
الف. عنوان
۹ ک ۴/۵۴ BP۲۲۴
۱۳۸۶

۲۹۷/۴۶۲



در انتظار ظهور

هنگامه کوهستانی	تهیه و تنظیم:
نسیم حیات	ناشر:
۱۳۵۵۰	تیراژ:
جعفری	چاپ:
فاطمه تیموری	صفحه آرا:
نوبت اول / ۱۳۸۶	نوبت و سال چاپ:
۹۰۰۰ ریال	قیمت:
۹۷۸-۹۶۴-۴۹۲-۳۴۹-۴	شابک:

مرکز پخش: قم، بلوار سمیه، خیابان شهیدین، پلاک ۸۷

تلفکس: ۷۷۴۹۵۳۴-۰۲۵۱ و تلفن: ۷۷۴۹۷۵۰-۰۲۵۱-۲

فهرست:

- دگروار معنا کردن قرآن، مشکلی بر سر راه مهدی علیه السلام ۱۱
- انتظار و ضد انتظار ۱۴
- اعتقاد به مهدی علیه السلام اسلامی است نه مذهبی ۱۷
- یکتای غریب ۱۸
- معرفت، محبت، انتظار ۲۰
- در انتظار یار ۲۱
- جمعه‌های بی‌قرار ۲۷
- یوسف زهرا ۳۱
- خاک سرزمین غربت ۳۳
- از ندبه هایم ۳۶
- آثار دعای فرج ۳۸
- آداب ملاقات یا حضرت ولی عصر علیه السلام ۴۳
- استخاره حضرت ولی عصر علیه السلام ۴۴
- توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام ۴۷
- ویژگی‌های والای حضرت ولی عصر علیه السلام ۴۹

- ۵۲ ازدواج حضرت علیه السلام
- ۵۷ اسب حضرت علیه السلام
- ۵۹ جمعه
- ۶۱ غیبت صغری و کبری
- ۶۳ کرامات و معجزات امام عصر عج
- ۶۶ ذکر اماکنی که معروف است به مقام آن حضرت
- ۶۸ گریه بر امام زمان یعنی ...
- ۷۰ تشرف یافتگان
- ۷۱ اینک این شما و این هم داستان
- ۷۵ و اما نیایش با او
- ۷۹ منابع و مأخذ

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نشانه‌های اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در بین ملت‌های جهان اسلام و حتی غیر اسلام یعنی سخن گفتن در پیرامون او و مطالعه درباره او به اوج خود رسید. تا جائیکه این لطیفه شایع شده که وزارت اطلاعات آمریکا پرونده‌ای از تمام اطلاعات درباره حضرت مهدی علیه السلام تهیه و تنظیم نموده که تنها نقص آن تصویر آن حضرت است و شاید بزرگترین رویداد سیاسی مربوط به اعتقاد به آن حضرت در این دوره انقلابی باشد که در حدود سال ۱۴۰۰ هجری به رهبری (محمد عبدالله قرشی) در حرم مکه مکرمه به وقوع پیوست به طوری که یاران او به حرم مسلط شدند و معاون او به نام «جهیمان» از داخل حرم اعلامیه‌ای پخش نموده و توسط آن اعلامیه مسلمانان را به بیعت با قرشی دعوت کرد. به اعتبار اینکه او همان مهدی منتظر است که

رسول خدا ﷺ ظهورش را وعده داده است. بزرگترین فعالیت تبلیغاتی که مستقیماً مربوط به اعتقاد ظهور حضرت مهدی ﷺ توسط دشمنان ما انجام گرفته. فیلم «نوستراداموس» که چهار سال قبل به مدت سه راه متوالی در شبکه‌های تلویزیونی آمریکا به نمایش گذشته است. در واقع این سرگذشت زندگی ستاره شناس و پزشک فرانسوی به نام «میشل نوستراداموس» است که نزدیک به ۵۰۰ سال قبل می‌زیست. در حقیقت، هدف آنها از تهیه و تدوین این فیلم بسیج نمودن ملت‌های آمریکا و اروپا علیه ایران و مسلمانان است. زیرا آن را خطری می‌پندارند که غرب تمدن آن را تهدید می‌کند. وقتی آنچه را که به این فیلم افزودند را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهم و آن اینکه آمریکا بعد از شکست اروپا به دست امام زمان ﷺ و نابودی موشک‌های غول پیکر واشنگتن، جهت رویارویی با آن حضرت به جستن یک پیمان همکاری با روسیه اقدام نموده و سرانجام بر وی پیروز می‌گردند. در واقع در این فیلم «نوستراداموس»، پزشک فرانسوی (میشل نوستراداموس) پیشگویی‌های خود را راجع به آینده به رشته تحریر در آورده است که مهمترین آنها پیشگویی او راجع به ظهور نواده پیامبر ﷺ در مکه و وحدت بخشیدن به مسلمانان و به زیر پرچم خود در آوردن آنها

و پیروزی بر دشمنان (اروپائیان و آمریکایی‌ها) است. مسئله این نیست که غربی‌ها اعتقاد به ظهور مسیح یا مهدی علیه السلام و یا اعتقاد به صحت پیشگویی‌های نوستراداموس دارند، بلکه به این باورند که خطر خیزش اسلامی و تمدن الهی آن، تمدن مادی آنان را تهدید نموده و سلطه ظالمانه آنها به ملت‌های جهان را از میان بر می‌دارد و از این رو می‌بینید که آنها از هر عنصری استفاده می‌کنند تا زنگ‌های خطر را در گوش ملت‌ها به صدا درآورند و به حرکت جدید انقلاب و روند آینده آن در مکه و مصر و دیگر سرزمین‌های اسلامی چشم دوخته‌اند. تا اینکه موافقت و پشتیبانی ملت‌های خود را جهت اجرای تمام نقشه‌های استعماری خود در حال و آینده جهت ضربه زدن به انقلاب اسلامی در این کشور و سایر کشورها جذب نمایند. اما این مسأله از نظر یهودیان بالابردن ترس و هراس غربی‌ها از خطر جنبش اسلامی تا حد توانشان می‌باشد. تا بدین وسیله این خطر را از خود دور سازند و بدین جهت به غربی‌ها چنین وانمود می‌سازند که تمدن غرب مورد هدف انقلاب اسلامی بوده و اسرائیل اولین خط دفاعی به شمار می‌رود بنابراین دشمنان ما به حساب باور و عقیده خود ناچارند در مورد امام مهدی علیه السلام تبلیغات آن چنانی نموده و دست به تهیه فیلم بزنند و از آنجایی که

یا موج آگاهی بخش اسلام نسبت به رهبر موعود افزایش خواهد یافت رو به رو می‌شوند ناگزیرتر شده و در صورت صحت امر ظهور و آشکار شدن آن بزرگوار با او در رویارویی نمایند. آنان به دلیل ترس و وحشتی که در درون خود از آن حضرت دارند زمینه را برای او مهیا می‌نمایند به گونه‌ای که شوق ما را به دیدار نواده پیامبر ﷺ که در کنار کعبه ظهور می‌کند، برمی‌انگیزاند زمانی که یک مسلمان امام مهدی علیه السلام را در فیلم نوسترادموس می‌بیند که چگونه از اتاق عملیات به کمک ژنرالهای بزرگ خود صحنه بزرگ را اداره کرده و با سردمداران کفر مبارزه می‌نماید و پرتاب موشکهای غول پیکر از قلب صحرای حجاز به پایگاههای کفر و استعمار در آمریکا و اروپا که آنها را درهم می‌کوبد چقدر سرشار از امید و اشتیاق می‌گردد اما این بازتابها در مورد اعتقاد به حضرت مهدی منتظر جز پژواک صدا چیزی نیست. بزرگترین مسئله او همین انقلاب دشمن ستیز اسلامی ایران که به نام آن بزرگوار جهت آماده سازی منطقه و جهان برای ظهور خجسته و به پا شده و شراره آن در تمام سرزمینهای اسلامی شعله ور گردیده است امید است این اثر خدمتی باشد برای اسلام و مسلمانان آن در شناخت رهبر موعودشان آن طور که پیامبر ﷺ فرموده است.

دگروار معنا کردن قرآن، مشکلی بر سر راه مهدی علیه السلام:

یکی از مشکلات بزرگ در طول تاریخ اسلام، سوء استفاده‌های گوناگون، از کتاب خدا یعنی قرآن کریم است، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت انسان به جای گذاشته است. اما افسوس که برخی از این قداست سوء استفاده می‌کنند قرآن کریم را واسطه قرار می‌دهند و «دگروار» معنا می‌کنند و باعث جناب به ناحق افراد بی‌اطلاع و کم تجربه می‌شوند و آنان را به نام قرآن و بیان قرآن، به انحراف از قرآن و مقاصد آن سوق می‌دهند و گاه در مقابل قرآن وا می‌دارند این مشکل، سر راه امام زمان و مهدی موعود نیز قرار می‌گیرد، لیکن این گونه افراد در آن روزگار کاری از پیش نمی‌برند و حکومت قاهره مهدویه آنان را یا به راه می‌آورد و یا از سر راه بر می‌دارد. البته باید دانست که مومنان صدیق و منتظران آگاه به خلیفه خدا خواهند پیوست و از سر این «امواج فتنه» با کشتی شناخت و ایمان و عمل صالح به سلامت خواهند گذشت. این است که باید عقیده‌های صحیح و اعمال صالح و دلها پاک باشد تا مردم در زمان ظهور بتوانند به جریان حق پیوندند. باید منتظران در دوران انتظار، چنان ساخته شده باشند و به خودسازی چنان اهمیت داده باشند که

نه تنها در مقابل امام نایستند و نه تنها به تاویلهای قرآنی گمراهان گوش ندهند و نه تنهاست و بی تفاوت با طلوع اعظم مواجه نگردند. البته در آن روز دیگر حیلۀ پناهی، سستی، بی تفاوتی و گروه سازی... نه تنها خریدار نخواهد داشت و بر جامعه تحمیل نخواهد گشت بلکه این گونه جنایتهای پنهان و علنی بی درنگ با اسلحه و قدرت پاسخ داده خواهد شد و جامعه از لوث وجود این افراد و این چیزها فوری پاک خواهد گشت. بلکه چنان شهاب ثاقب، خویشتن را به مهدی علیه السلام برسانند و در وصف یاران او جای گیرند و در بنیان مرصوص خروش آفرینان قبله چون شیرزبان بخروشند و در سوختن باطل، چون آتشفشان باشند و در ریشه کن ساختن ستم چون سیل و در یاری حق چون کوه گران.^۱

انتظار؛ کلمه‌ای ژرف، معنایی ژرف‌تر ...

انتظار؛ امیدی به نوید، نویدی به امید...

انتظار؛ خروشی در گسترش، گسترشی در خروش...

انتظار؛ فلسفه‌ای بزرگ عقیده‌ای سترگ

انتظار؛ تواضعی در برابر حق، تکبری در برابر باطل

انتظار؛ نفی ارزشهای واهی، تحقیر شرکت‌های پوچ

انتظار؛ دست در به سینه هر چه باطل و داغ باطله بر چهره هر

چه ظلم

انتظار؛ خروش علی، خون عاشورا، و جاری امامت

انتظار؛ تیر ابراهیم، عصای موسی، شمشیر داود، و فریاد محمد

انتظار و ضد انتظار

واضح است که چون شناختی از «انتظار» و «منتظر» پیدا شد و معیارهای این دو معلوم گشت و در آن معیارها با دقت نگریسته شد، ضد انتظار و ضد منتظر نیز شناخته می‌شود، چه بسا افرادی خود را منتظر می‌پندارند و هم چنان می‌پندارند که از ثواب انتظار و منتظران نیز برخوردارند. لیکن چنین نیست، چه بسا افرادی تصور کنند که در حال بهترین عبادات به سر می‌برند (یعنی انتظار فرج) اما چنین نیست جامعه‌ای که از نظر اعتقادات و عمل و اخلاق و آمادگی و ثبات و طهارت و زهد و شعور و شناخت و ... آن چنان که پیشوایان گفته‌اند و خواسته‌اند نباشند «منتظر» محسوب نخواهد گشت. افرادی که فاقد ویژگی‌های فوق باشند هر چند با توجه و تامل در واقعیت انتظار - ضد انتظار، ضد انتظار محسوب گردند، نه منتظر. در احادیث رسیده است که در روزگاران انتظار صبر پیشه سازید و صبور باشید و دوران غیبت را طولانی‌نمایید زیرا وعده‌ خدایی حق است اگر چه به طول انجامد پس صبر پیشه سازید. صبر در اینجا بدان معنا نیست که ظلم و فساد اجتماعی را بپذیرید و در برابر آن ساکت باشید و در عصر غیبت برای تسلط بر

سرنوشت خود و اجرای احکام دینی خود قدمی بر نذارید بلکه معنای صبر این است که درباره رسیدن به مهدی علیه السلام و ظهور او و تشکیل حکومت او، شتاب نکنید و از دوری‌ها انتظار بی‌تابی نکنید که طول کشیدن آن حکمت است. آنچه در پاره‌ای از احادیث آمده است که «عجله نکنید» و «شتاب نداشته باشید».

همانطور که گفته شد اینها به معنای صبر بر ظلم و سکوت در برابر محو دینی خدا و آثار دین و قبول سلطه جباران و تسلط آنان بر دین مسلمین نیست بلکه این احادیث به همان معنای عجله نکردن در رسیدن دولت حقه جهانی مهدی علیه السلام است چون این شتاب چه بسا باعث شود که افرادی تحمل و بردباری خویش را از دست بدهند و آهنگ تاسیس همان حکومت جهانی مهدوی بکنند و دولت جهانی واحد الاهی و نشر عدالت آفاقی ویژه همان دوران ولی الله اعظم است و بس.

هم چنین شتاب ممکن باعث شود که بعضی از مردم که به حکمت غیبت و انتظار و اسرار الاهی توجه ندارند، دچار ناامیدی گردند این است که از شتاب درباره فرا رسیدن ظهور و دولت مهدی علیه السلام و شتاب در این امر نهی کرده‌اند و دستور صبر داده‌اند. یعنی انسان منتظر، درباره رسیدن دولت مهدی شتاب نکند و بی‌تابی

نشان ندهد. نمی‌توان پذیرفت که دین اسلام ائمه طاهرین علیهم‌السلام صبر بر ظلم و ترک امر به معروف و نهی از منکر را، برای مسلمین تجویز کرده باشند.^۱

۱ - حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ص ۲۷۰

اعتقاد به مهدی علیه السلام اسلامی است نه مذهبی

موضوع مهدی و انتظار و ظهور، موضوعاتی است اسلامی نه مذهبی و باید گفت که اعتقاد به ظهور مصلح و منجی، در آخرالزمان، اعتقادی است ملی و نه فقط اسلامی، یعنی اهل ملتها و ادیان نیز بدان اعتراف داشته‌اند و در میان آنان در روزگاران قدیم نیز سخن از «موعود» می‌رفته است. واقعیت این است که اسلامی بودن این مسئله، اصلی، است روشن و واضح. بنابراین عقیده به مهدی علیه السلام اختصاص به شیعه ندارد. پیروان دیگر مذاهب اسلامی نیز، در این اعتقاد و انتظار با شیعه هم آوایند. زیرا احادیثی که در کتابهای همه مسلمین، از همه مذاهب، درباره مهدی علیه السلام و شان و مقام او، غیبت و ظهور او و علائم ظهور، آمده است. احادیث نبوی است و در مقیاسی بسیار و در حد توأتر و حتی دیدیم که جماعتی از عالمان محدثان اهل سنت، کتابهای ویژه، درباره مهدی موعود نوشته‌اند و در کتابهای خویش درباره خصوصیات مهدی، علائم ظهور، شمار اصحاب و نام آنان و ... بخت‌هایی سرشار کرده‌اند. علت اینکه عالمان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، همه و همه، به موضوع مهدی این گونه توجه کرده‌اند همان واقعیت است که بدان اشاره کرده‌ام.

یگتای غریب

حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام ما در سپیده دم جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا متولد شد و تا سال ۲۶۰ در کنار پدر زندگی می‌کرد. امام حسن عسگری علیه السلام در ارتباط با ایشان دو وظیفه را عهده دار بود. یکی حفظ فرزندش از گزند خلفای عباسی و دیگر، اثبات وجود ایشان و اعلام امامتش به عنوان امام دوازدهم پس از شهادت امام حسن عسگری علیه السلام در روز ۸ ربیع الاول سال ۲۶۰ امامت حضرت مهدی علیه السلام در روز ۹ ربیع الاول آغاز شد. مرحله اول امامت ایشان که تا سال ۳۲۹ طول کشید. غیبت صغری یکی از یاران صمیمی و مورد اعتماد خود به نام عثمان بن سعید عمروی، با شیعیان ارتباط داشت و آنان را رهبری می‌کرد. پس از درگذشت این شخص، به ترتیب سه نفر دیگر به نامهای محمد بن عثمان بن سعید، حسن بن روح نوبختی و علی بن محمد سمیری این مسولیت را بر عهده داشتند. این چهار شخصیت بزرگوار به نواب اربعه معروفند. شش روز مانده به درگذشت آخرین نائب امام عصر علیه السلام برای ایشان نامه‌ای نوشت و فرمود پس از خود جانشینی

تعیین نکند که در مرحله دوم امامت در شکل غیبت کبری آغاز شده است. خداوند به سبب ناسپاسی و در خطر بودن جان آن حضرت آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها غائب نمود. این غیبت آن قدر ادامه می‌یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی شایستگی درک ظهور و بهره مندی کامل از وجود آخرین حجت و ودیعه الهی را پیدا کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی‌ماند، اما خداوند به علت ستمگری انسان‌ها و زیاده رویشان در گناه و معصیت، آنان را از وجود حجت بی‌بهره می‌سازد. به همین جهت رهبری حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند، امام عصر علیه السلام خود می‌فرماید: «بهره بردن از من در عصر غیبت، مانند بهره بردن از آفتاب است هنگامی که پشت ابرها می‌باشد، این پنهان بودن در پشت ابر ناشی از عدم شایستگی و ناتوانی انسانها در مشاهده خورشید تابناک حقیقت است.»

معرفت، محبت، انتظار

انتظار بدون محبت و محبت بدون معرفت بی معناست. بهترین فرصت‌ها را به این سه واژه زیبا اختصاص می‌دهیم و می‌کوشیم به معرفت خویش به امام عصر، مهدی موعود بیفزائیم و عشق او را در دل شعله‌ورتر کنیم تا از منتظران و مشتاقان حقیقی دیدارش باشیم.

انشاء الله

در انتظار یار

خواهم نوشت از تو از انتظار بی کران، از تو از جمعه‌های ناتمام، از دعایی که عطر تو را در روانم جاری می‌سازد و نسیمی که گریه شبانه تو را می‌آورد و شب بی حکمت نیست که حکومت اختیار می‌کند - تو آخرین می‌آیی با جهان پر از سخاوت به این کوچه تنگ و تاریک که اقامتی برایت ترانه ندیده می‌سرایند. آسمان برایت می‌تپد و زمین برای آمدنت بدی‌ها را به دار می‌آویزد - آری، می‌خواهم عشق لحظه، لحظه زیستنم را به تو تقدیم کنم و خود را با عشق تو جاودانه سازم. تویی که با آمدنت زمین را از چنگال قصه‌های کذایی نجات می‌دهی، تو می‌آیی و با تقدس نگاهت بدی را از ذهن آسمان می‌زدایی و آفتاب تموجی از عشق را برایت به همراه دارد. با چشمانی پر از بهانه باران رحمتت نشسته‌ام سر راحت که روزی بیایی بسراغم - ای خمار نگاهت، بی دلیل نیست که جمعه‌هایم بی قرارند و شنبه‌هایم بی پناه و یکشنبه‌هایم هم با زیارت آل یاسین تو رنگ می‌گیرند. چه بی فروغ است زندگی لحظه‌های کاغذی را روز و شب تکرار کردن تا به کی چشمانم را بر این جاده بنشانم که بیایی، تا به کی باید گوشه‌هایم را بهر شنیدن صدای

گامهایت تیز کنم. نبض حیات تنها با یاد تو و به امید وصال توست
 که می‌تپد. قلب من می‌تپد و با هر تپیدنش عشق سرشار از انتظار را
 می‌سراید و با هر تک تپشش آمدن و بودن تو را از خدا می‌طلبد! از
 تو می‌نویسم تویی که حضورت همه جا متبلور است. تا کی مجسم
 کنم که آمده‌ای و همه جا را از تو بنیاد می‌کنی.

خواهی آمد تا ستاره‌های شوی در شب‌های تاریک و بی‌کسی ام.
 می‌آیی و باران رحمت را نثار بیابان دلم می‌کنی.

مهدی جان، شب‌های جمعه‌ام را با دعای زیبای کمیل
 چراغ‌های جاده‌ای که چشمانم را به آن نشانده‌ام، روشن می‌کنم که
 تو از آن عبور خواهی کرد. سحرگاهان جمعه‌ام با زمزمه کردن
 دعای ندبه‌ات در مهدیه‌ات انتظار می‌کشم انتظار واژه زیبایی است
 که روزی باید از انتظار بودنش در آید و به آمدن تو مبدل گردد.
 انتظار یعنی... جمعه‌ها یعنی شوق یعنی انتظار...

ای در برگیرنده زمین و زمان، ای باصفا! در مسیر عبورت
 چشمان این همه عاشق را به دیدارت، به لقایت روشن کن در
 انتظاریم که عطر دل انگیزت وسعت ما را ترنم کند تا خواب
 سالهای سالمان تعبیر شود یا صاحب الزمان.

دست دنیا تنگ است و گوش منتظرانت پر از آواز، غریب چه کسی بهتر است از تو، با تو سخن می گویم یا تویی که خلاق خدای منی - انتظار واژه زیبایی است برای آنهایی که عشق دیدن تو را دارند. برای آنان که عشق ورزیدن را در دل یار تداعی می کنند. آقای من مهدی بیا، بیا و وعده حق را تحقق ببخش. بگو و به من بیاموز که چگونه زندگی کنم تا غربتت را درک کنم. و به خاطر تنهایی و غربتت اشک فراوان به گونه هایم جاری سازم.

مهدی جان پریشانیم از درد انتظار، برس به داد دل پریشان منتظرانت، ای پروردگار عزوجل! از تو می خواهیم به دست هایمان توانایی و به پاهایمان، ایستادگی و مقاومت و به چشمانمان، نور دیدن یار و به گوش هایمان حقیقت و راستی و به دلهایمان پاکی و صداقت و به قلبهایمان مهربانی و سخاوت و به آرزویمان که فرج اوست امید عطا کنی. تا تو را دریابیم و معنای حقیقی انتظار را دریابیم. یا مهدی، به من بیاموز و بگو که به کدام جاده چشمانم را بنشانم و گوش هایم را تیز کنم. برای شنیدن صدای قدمهایت. که انتظار تو را بکشند. به من بگو از کجا می آیی و از کجا خورشید تابناک تو طلوع می کند؟ و کی می آیی؟ می دانم که از سرزمین غربت کوچ خواهی کرد و به سرزمین ما مسلمین خدا سفر خواهی

کرد. خورشید تابان تو از کعبه «الله» طلوع می کند تو در آدینه یکی از جمعه های طلوع می کنی. «آدینه جمعه ام» این را می دانم که تو خواهی آمد. می دانم که می آیی و به انتظارها پایان می دهی. انتظار برایم قفسی ساخته بود و آن وقت که بیایی آزادم. آن چنان که حتی می توانم به پرواز درآیم و آمدنت را جشن بگیرم و پیام صلح را بر پرچم ایمان به سر قله های رفیع سعادت برافرازم.

نمی دانم شاید اینها همه خواب و خیالی بیش نیست اما می دانم هر لحظه با نزدیک شدن تو تپش قلبم شدیدتر می شود و دیگر هیچ آروزی ندارم. شاید برای رسیدن به تو، خود باید عازم سفر شوم. اما چه کنم که هراس از این دارم که تو بیایی و من نباشم و همچنان حسرت دیدار تو و با رغم انتظار را با خود به همراه داشته باشم. قفس جای من نیست من می خواهم در دشتهای وسیع مثل آهو بالا و پایین برم و با پرندگان خوش صدا حرف بزنم، پس این سالهای غم که در این قفس می گذرد برایم ملال آور است اما طعم آزادی آن هم با رسیدن تو شیرین است. پس کی می توانم تو را بینم دیگر انتظار بسی است، کمی هم به فکر غربت چشمان من باش که هر لحظه و هر دم باران زده و تر است.

هر چند انتظار دیدارت معنوی و دوست داشتنی است. هم چنان در انتظارت می نشینم که بیایی. چرا که نمی آیی؟ می دانی که از پس نیامدنت گلهای نرگس ریاضت می کشند. بیا و به ریاضت کشیدن این گلها پایان بده - می دانی که پس نیامدنت دیگر پرنده قلبم آوازی سر نمی دهد و دم به دم آواز تنهایی سر می دهد و غم زده است. بیا و به این آوازه های غریبانه پایان بده. مهدی جان می گویند انسان اگر عاشق نباشد، زنده نیست و احساسی ندارد و به عنوانی مرده به حساب می آید. من عاشقم، عاشق توام، چون عاشق توام زنده ام و چون زنده ام تو را دوست دارم و تو را می پرستم. و برای آمدنت تا زنده ام مویه می کنم. مویه کردن برای تو را دوست دارم. چون تو معشوق منی، هر عاشقی معشوقش را دوست دارد و برای وصال دیدارش دعا و لحظه شماری می کند. معشوق من تویی و برای فرجت و لقایت دعا می کنم. ثانیه که از ثانیه می گذرد بر انتظار افزوده می شود و انتظار دیدارت در دلم غوغا به پا می کند طوری که مرا به عرش کبریائیت می برد. طوری که...

ای مولای من - چشمانم با دیدن تو بینایی اش فزون می شود.
 اما چه کنم باید انتظار بکشم و به انتظار بنشینم انتظار برای تویی که
 صاحب الزمان ما هستی شیرین است مثل مثل عسل ولی اگر روزی از
 انتظار بودنش درآید و هویدا شود چه می شود؟ ولی تو را تا وقت
 ظهورت از پروردگار منان طلب می کنیم.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِي الْفَرَجَ

جمعه‌های بی‌قرار

جمع روزی است که ذکر این روز عزیز و زیبای خداوند صلوات بر محمد و آل اوست. روزی است که آه از اعماق قلبها بیرون کشیده می‌شود و سرداده می‌شود، روزی است که چشم‌ها در فراق یار و محبوب خویش بارانی‌اند. روزی است که اشک‌ها در انتظار او بر گونه‌ها جاری می‌شوند. روزی است که همه ترانه ندبه سر می‌دهند. روزی است که در غروب غربت آن زیارت آل یاسین می‌تپد. روزی است که ذکر لبان منتظرانش صلوات بر اوست. روزی است که همه به سوی او تمسک می‌جویند. روزی است که همه از پروردگارت یکتا آمدن او را طلب می‌کنند. جهان همه شیفته اویند. جانها همه فدای اویند. او مهدی پسر حسن عسگری علیه السلام است. جمعه واژه‌ای است پر محتوا.

(جیم) به همراه (میم) آن یعنی جمکران، (عین) آن یعنی عدالت و (ه) آن یعنی هویدا شدن و پیدا شدن از پشت پرده‌ها نمایان شدن، آشکار شدن. مهدی جان در دل جمعه هایت ندبه می‌تپد. دل دل غروب غربت جمعه‌ها فرج می‌تپد. جمعه روزی است که همه در این روز زیبا و قشنگ به انتظار یار و یاور خود

مهدی موعود می‌نشینند و دعای ندبه در آن سر می‌دهند. می‌دانی که
 جمعه‌ها برایم چه عطر و بویی دارد؟ عطر و بوی گل ترگس و
 هوای دلم طوفانی است هوای دلم غروب جمعه هایت که به نیامدن
 تو منتهی می‌شود طوفانی است لبانم در این روز عزیز و زیبا با تو
 لب به سخن می‌گشاید و از انتظارش سخن می‌گوید، چرا که
 نمی‌آیی ای یوسف زهرا. جمعه‌ها فرج می‌تپد. جمعه‌ها همه به شوق
 هم صحبت شدن با تو به مهدیه‌ات می‌روند. پیمودن راه مهدیه‌ات
 عاشقانه و عارفانه تلقی می‌شود. جمعه‌ها را دوست دارم چرا که در
 این روز عزیز و دوست داشتنی همه دلها به سوی تو پر می‌کشد.
 همه دلها در کنار ساحل تنهایی می‌نشینند و انتظار می‌کشند. چرا که
 غروب این روز قشنگ انسانهای منتظر تو دعای سمات زمزمه
 می‌کنند. صدایت می‌زنند و فریادت می‌کنند و می‌گویند: ای عزیز
 فاطمه و پیامبر صلی الله علیه و آله بیا و بیا و به انتظارها پایان بده. روز جمعه دلها
 همه به تپش می‌افتد لبها زمزمه کنان مناجات می‌کنند. جمعه است و
 همه نگاهها منتظر، چشم‌ها همه گریان و احساسات همه غریبان و
 قشنگ است. جمعه روزی است که مخصوص توست. چرا که
 انتظار و چشم به راهی ما انسانها در این روز بیشتر است، هر چند
 ما باید هر لحظه توقع ظهور تو را داشته باشیم. نور خورشید تو از

کعبه طلوع می‌کند. و تو در همه جا هستی و ما را نظاره می‌کنی،
نظاره گر بی‌عدالتی‌های مردم. نظاره گر جنگ و جدالهای بی‌فرجام
انسانها است.

جمعه‌ها را دوست دارم. زیرا که تو در آن ظهور می‌کنی. ولی
اگر یکی از جمعه‌هایم به نیامدن تو منتهی شد می‌نشینم تا جمعه
دیگر آید. جمعه‌ها را برای خویش تک تک می‌شمارم و به خویش
می‌گویم؛ این جمعه آمد و تو نیامدی ولی می‌نشینم و در انتظار
جمعه بعدی هستم ولی اگر باز هم به نیامدن تو ختم شود، چه
کنم؟ باز هم صبر می‌کنم. زیرا می‌دانم که خداوند با صابران است
انتظار می‌کشیم تا جمعه دیگر آید. هنوز چشمانم بیناست و
گوشه‌هایم شنواست که نظاره‌گر قدم‌های پر مهرت ولی اگر گوشه‌هایم
و چشمه‌هایم...

ولی اگر روزی مرگ وجودم را گرفت و روی ماهت را ندیدم
و در دیدارت ناکام ماندم چه کنم؟ مادامی که واژه انتظار و غربت
تو به گوشم می‌رسد، بغض به دیواره‌های حنجره‌ام فشار می‌آورد
ولی نمی‌توان به مرحله شکوفا شدن برسد و دیدگانم مملو از اشک
می‌شود و اشک بر آنها سنگینی می‌کند ولی نمی‌تواند دیدگانم از
سنگینی به سبکی تبدیل شود. نمی‌دانم چه کنم؟ مهدی جان تا به

کی باید تو را از خداوند عالم طلب کنم؟ و بر درت استغاثه جویم؟
جمعه‌ها از پی هم می‌آیند و من انتظار می‌کشم حتی برای رسیدن
نشانه و ندایی از سوی تو منتظر هستم. بلکه از سوی پروردگار
مهربان از تو نشانه‌ای برسد.

تابه کی بهر لقایت بر درت گریان شوم!

یوسف زهرا

می گویند: بالای تخت یوسف کنعان نوشته‌اند:

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی‌شود.

هر گلی بوی خویش را دارد. یوسف عزیز مصر بود، یوسف

عزیز یعقوب بود. ولی تو عزیز دل زهرایی - عزیز دل امیرالمومنین.

تو عزیز دل پدرت حسن عسگری هستی. همانی که از این زندان

هب آن زندان می‌بردند. همانی که زنجیر به دستان او بستند. تو

فرزند همان پدری، تو فرزند آنی که حرمش را ویران کردند تو

فرزند همانی که ...

خوشا روزی که باشیم یاور او

به مانند گدایان بر در او

مهدی جان، من گدای گدایان درت می‌شوم.

مهدی جان، جانم فدای یک تک نگاهت باد، فدای یک زیر

چشمی ات فدای آن خال مشکینی که روی گونه‌ات نشسته است.

کاش آن خال می‌شدم و بر گونه‌ات می‌نشستم،

کاش آن عبایی می‌شدم و بر دوشهایت می‌نشستم. کاش آن

شال سبز رنگت می‌شدم و دور گرت حلقه می‌زدم.

اصلاً ای کاش خاک کف پاهایت. پاهایی که سرزمین غربت را
پیموده، می شدم زیر پاهایت...

کاش شود وقتی که بیایی دستم را به سوی تو دراز کنم و
دستگیرم شوی و از من دستگیری کنی.

کاش آن چهره منیرت را ببینم. آن چهره‌ای که سراسر نور

است.

اما، می آیی و من می دانم که می آیی

خاک سرزمین غربت

قسم به خاک پایت، به بوی خاکهایی که در آن تنهایی قدم «یا اباصالح» شاید بگوی برو بنده گناهکار، من از تو گریزانم، ولی اگر تو از من روی گیری به که چشم انتظار باشم، من دلسوخته توام من عاشق یک لحظه دیدار توام. مولای من، مرا بخوان به خاک غربتت، مرا بخوان به جمکران، خانه حاجات و آرزوها، آقا جان مرا دعوت کن به وادی عرفات، مرا با خود ببر به خاک تشنه کربلا، خاک حسین، من اشتباه کردم، من بیهوده عمری را بی تو گذارندم، من ندانسته وارد بازی با دستان شیطان شدم. این دنیا با زرق و برقش مرا می خواست در خود به گور برد ولی آقا، تا رویت را نبینم مرا رها نکن. بگذار باز به شوق دیدارت در و دیوار مهدی هات را با صورتم نوازشگر باشم. مهدی جان، بگذار با هر آمدنم به سویت دیوانه مهمانی دیگر باشم، لحظه شمار جمعه هایت باشم، مرا به جمکران دعوت کنی، مرا به کوچه باغ رحمتت وارد کن اگر چه عمری را با این پاها به بیراهه رفتم تو زیبایی همه زیبایی های هستی که تا به حال دیده ام، تو بی مثال ترین بی مثالانی هستی که تا به حال شنیده ام، تو خشبوترین گل نرگس هستی که من شیفته

بوئیدن آنم. می‌خواهم در وصف تو بگویم، و بنویسم ولی تو یاری‌ام فرما «یا مولا».

وقتی در مهدیه‌ات به دعایت می‌نشینم ترس دارم که بگویی لیاقت نداری و شوق انتظارت را در وجودم سست کنی، می‌خواهم زار زار گریه کنم، فریاد برآورم مهدی جان بیا، فقط شوق قدم زدن را، مهدی‌هات را دارم انگار کسی مرا می‌خواند. انگار یکی از من غرق در دعا‌های شبانه‌ات بگویم چه خطایی مرتکب شدم مرا ببخشای. آن قدر گناهانم زیاد است که راه حاجات را برایم طولانی کرده. شفاعت کن، کی خواهد آمد، در کدام سرزمین غریبانه زندگی می‌کنی، کاش آنقدر پاک بودم که ذهنم فراتر می‌رفت تا احساس کند که کجایی؟ قدم به کدامین خاک می‌گذاری تا به آن خاک پای تو بوسه زنم.

یوسف زهرا یاری‌ام کن که در مهدیه‌ات عاشقانه برای ظهورت گریه کنم. مهدی جان از چمکرانت چه بگویم؟ من فقط به شوق دیدارت زنده‌ام می‌خواهم خاک سرزمین غربت را سرمه چشمان باران زده‌ام کنم. می‌شود یک روز در خانه‌ات در مکانی که من هستم دستی به سرم کشید و بگی بنده من مادرم زهرا شفاعت می‌کند؟ آقا می‌شود مرا جز نگهبانان در خانه نوکرات قبول کنی؟

می خواهم بروم سر خاک دختر سه ساله حسین، رقیه - قبر
تمام امامان معصوم، قبر عباس، قبر حسین و زینب می خواهم خاک
سرزمین غریب آنها را سرمه چشمانم کنم، مهدی جان تو بگو
دست عباس روی گلدسته حرم یعنی چه؟ بگو عباس چه می گوید؟
بر من که عمری فقط گفتم «یا اباالفضل علیه السلام» شرم دارم. آقا شرم دارم
بگویم چه می خواهم، فقط بگذار انتظار تو مرا دلخوش کند فقط
بگذار در انتظار آمدت نفس بکشم.

از ندبه هایم

یا ابی‌صالح المهدی ادرکنی - یا طاب الثراث - یا احسان - یابن

الحسن

یابن الحسن گفتم و یادم از مهدیه و دعای ندبه‌ام آمد. ندبه‌ات پرشور و شوق است. پیمودن راه مهدیه‌ات عاشقانه است در ندبه‌ام فریاد می‌زنم «یابن الحسن» مهدیه‌ات مثل آشیانه‌ای است که پرستو در آن مأموا می‌کند. مهدیه مثل مأوایی است که من در آن ندبه سر می‌دهم حتماً صاحبی در آن هست. مهدیه‌ای که در آن صاحب باشد، روای حاجت در آن هست. مهدیه‌ای که روای حاجات در آن هست، خواهان و عاشق و دل‌باخته زیادی دارد. مهدیه‌ای که خواهان زیاد داشته باشد، حکایت از آن دارد که در آن صاحب الزمان است.

مهدی جان، کجایی که ما را می‌بینی ولی ما تو را نمی‌بینیم و در وصال تو ناکام می‌مانیم وقتی در مهدیه‌ات ندای (متی ترانا و تریک) سر می‌دهم یادم از دیدار جانان می‌آید. یادم از آن می‌آید که در کنارم نشسته‌ای و ندای ندبه‌ام را گوش می‌دهی وقتی در ندبه‌ات می‌گویم (لیت شعری این استقرت بک النوی بل ای ارض تقلک اوثری ابرضوی او غیرهام ذی طوی) کاش می‌دانستم که تا کجا

سرکشیده است دوری ات. کاش می دانستم که به کدام خاک و کدامین سرزمین نشسته‌ای و اقامت گزیده‌ای واقعاً بر کدام خاک غربت اقامت داری؟ که این قدر اقامت تو در آنجا طولانی شد. می گویند چه طولانی شد. می گویند چه طولانی شد این عطش چه طاقت سوز شد این تشنگی. عطش ما نسبت به تویی که مثل آب گوارایی نسبت به الطاف زیبای تو. تا کی باید این طور لبهای خشکیده خویش را بر هم زنیم تا کی - تا کی...؟! این تشنگی برایمان طاقت فرساست که به نیامدن تو منتهی می شود. ولی تا به کی باید بهر لقاییت بر درت گریان شوم؟ تا به کی تو را از خدای بی همتا طلب کنم؟ تا به کی باید در مهدیه‌ات «یابن الحسن» «یابن الحسن» فریاد زنم؟ تا به کی باید جمعه‌ها در مهدی‌ها «متی ترانا و نریک» بگویم، ولی چه چیز بهتر از انتظار تو؟ چه چیز بهتر از نجوی کردن با تو؟ چه چیز بهتر از پناهنده شدن در پناه تو؟ ندبه یعنی ناله و گریه با صدای بلند، ایشان، حضرت بقیه الله ارواحنا فدا می فرمایند، انا صابر علی هذا الامر و لکن اندبونی، اندبونی، اندبونی. من به این امر صبر می کنم ولی به من ندبه کنید، ندبه کنید، ندبه کنید.

آثار دعای فرج

روایات مختلفی به بیان آثار، فوائد و ویژگی‌هایی که به دعا کردن برای تعجیل فرج مترتب است پرداخته که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

- ۱- فرمایش حضرت ولی عصر علیه السلام بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که فرج شما در آن است.
- ۲- این دعا سبب زیاد شدن نعمت‌هاست.
- ۳- تعظیم خداوند و دین است.
- ۴- مایه استجاب دعا می‌شود.
- ۵- اظهار محبت قلبی است.
- ۶- نشانه انتظار است.
- ۷- نجات یافتن از فتنه‌های آخر الزمان است.
- ۸- از برادران پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.
- ۹- مایه دفع بلاست.
- ۱۰- سبب رجعت به دنیا در زمان ظهور آن حضرت می‌شود.

انشاء الله

۱۱- حضرت صاحب الزمان در حق او دعا می کند.

۱۲- ادا و اجر رسالت است.

۱۳- سبب تشریف به دیدار آن حضرت در بیداری یا خواب

می شود، انشاء الله

۱۴- شفاعت آن حضرت در قیامت شامل حال او می شود.

۱۵- سبب وسعت روزی می شود.

۱۶- شفاعت پیامبر ﷺ شامل حال او می شود.

۱۷- باعث آمرزش گناهان می شود.

۱۸- اداء قسمتی از حقوق آن حضرت است، که اداء حق هر

صاحب حقی، واجب ترین امور است.

۱۹- مایه ناراحتی شیطان لعین است.

۲۰- پیروی از پیغمبر و امامان خواهد بود.

۲۱- فرج مولایمان حضرت صاحب الزمان زودتر واقع

می شود.

۲۲- دعای امیرالمومنین علیه السلام در روز قیامت شامل حالش

می شود.

- ۲۳- هفتاد هزار نفر از گناهکاران را شفاعت می‌کند.
- ۲۴- فضیلت رعایت و اداء امانت برایش حاصل می‌شود.
- ۲۵- ثواب کمک به مظلوم را دارد.
- ۲۶- فضیلت رعایت و اداء امانت برایش حاصل می‌شود.
- ۲۷- زیاد شدن اشرف نور امام علیه السلام در دل او است.
- ۲۸- سبب طولانی شدن عمر است.
- ۲۹- خداوند متعال عبادت او را تایید می‌کند.
- ۳۰- اعمال بد او به اعمال نیک تبدیل می‌شود.
- ۳۱- پاداش خونخواهی حضرت ابی عبدالله علیه السلام را دارد.
- ۳۲- انشاء الله از اهل بهشت خواهد شد.
- ۳۳- از عقوبت‌های اخروی در امان می‌ماند.
- ۳۴- عزیزترین و گرامی‌ترین افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود.
- ۳۵- این دعا اجابت دعوت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است.
- ۳۶- به ثواب طلب علم نائل می‌شود.
- ۳۷- نزد اصحاب اعراف معروف می‌گردد.
- ۳۸- بی حساب وارد بهشت می‌شود.

۳۹- رسیدن به نصرت و یاری خداوند و پیروزی بر دشمنان به کمک خداوند است.

۴۰- هنگام مرگ به او مژده می‌رسد که با او به نر می‌رفتار کنند.

۴۱- از تشنگی روز قیامت در امان می‌ماند.

۴۲- این دعا تمسک به ثقلین (کتاب و عترت) است.

۴۳- دعای هنگام غیبت بهتر از دعای هنگام ظهور است.

۴۴- این دعا اطاعت از اولی الامر است که خداوند اطاعتشان را واجب ساخته است.

۴۵- در سایه گسترده خداوند قرار گرفته و رحمت به او نازل می‌شود. مادامی که مشغول آن دعا باشد.

۴۶- مجلسی که در آن برای حضرت قائم علیه السلام دعا شود، محل حضور فرشتگان می‌گردد.

۴۷- از کسانی خواهد بود که خداوند در بهشت به او حکومت می‌دهد. انشاء الله

۴۸- این دعا در عالم برزخ و قیامت مونس مهربانی خواهد

بود.

۴۹- باعث دوری غصه‌ها می‌شود.

۵۰- سبب کامل شدن ایمان می‌گردد.

۵۱- حساب او آسان می‌شود.

۵۲- در میان گروه ائمه اطهار علیهم‌السلام محشور می‌شود.

۵۳- رستگاری به سبب شفاعت فاطمه علیها‌السلام را در پی دارد.

۵۴- از بدی‌های روز قیامت در امان می‌ماند.

۵۵- ثواب کسی که زیر پرچم حضرت قائم علیه‌السلام شهید شده را

دارد.

۵۶- به بالاترین درجات شهدای روز قیامت نائل می‌شود.

۵۷- فرشتگان برای او طلب آمرزش می‌کنند.

۵۸- این دعا خوشایندترین اعمال نزد خداوند عزوجل است.

۵۹- ثواب احسان به صاحب الزمان را دارد.

۶۰- مایه خشنودی پیامبر می‌شود.^۱

۱- موسوی اصفهانی- سید محمد تقی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۵۱

آداب ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام

آدابی که به برکت آنها می‌توان حضرت را در خواب یا بیداری زیارت کرد، بسیار است. پاره‌ای از آنها چنین است، مداومت بر عمل نیک، انابه و تصرع در چهل روز به قصد ملاقات حضرت، رفتن چهل شب، شب چهارشنبه در مسجد سهله یا چهل شب جمعه در کوفه و عبادت کردن در آن جا، زیارت سید الشهداء در چهل شب جمعه، مداومت بر دعا در چهل روز، همراه با مراقبت در طعام و شراب از حیث حلال یا حرام بودن در آن ایام، خواندن این دعا بعد از هر نماز واجب: «اللهم بلغ مولانا صاحب الزمان اینما کان حیثما کان من مشارق الارض و مغاربها، سهلها و جبلها عنی...» که در کتاب صحیفه مهدیه و بعضی از کتاب آمده است که هر کس بخواند یکی از انبیاء و ائمه علیهم السلام را در خواب ببیند، سوره «شمس» «قدر»، «کافرون»، «توحید» را صد مرتبه بخواند صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او بفرستد و به طرف راست بخوابد، همانا آنچه را که قصد کرده در خواب خواهد دید.^۱

سلام علی آل یاسین

«در قنوتش یاد ما دارد، حبیب»

استخاره حضرت ولی عصر علیه السلام

استخاره در لغت به معنای خواستار گزینش بهترین از امر یا امور، شدن است. یعنی از کسی خواستن که بهترین را برای خواستار، انتخاب کند. استخاره که در کتب حدیث شیعه و سنی به حد تواتر از معصومین رسیده، نوعی دعا و درخواست است از بنده به درگاه خداوند در مورد تردد در امری که دارای وجوه متعدد باشد در انجام دادن و انجام ندادن امری و او از خداوند می‌خواهد که آن چه به خیر و صلاح اوست در دل او اندازد و تصمیمش را بدان استوار دارد و آن را برایش میسر و ممکن سازد. استخاره به سه روش آمده است:

۱- استخاره به استشارة: یعنی استخاره به وسیله مشورت با خدا در مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خواستی وارد کار شوی، پیش از آن که با دیگران مشورت کنی، با خدای خویش مشورت کن. به این طریق است که صد مرتبه بگو «استخیر الله» پس در کار مورد نظر با مردم مشورت کن

که خداوند هر آنچه به خیر و صلاح تو است بر زبان هر که بخواهد جاری سازد.^۱

۲- استخاره به تسبیح: از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده که استخاره به تسبیح چنین است: تسبیح را به دست بگیر و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و سپس یک مشت از تسبیح جدا سازد و دو دانه، دو دانه بشمارد، اگر یکی ماند آن کار را انجام بده، اگر دو تا مانده باشد، آن کار را انجام مده.^۲

۳- استخاره به قرآن، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که چون خواستی به قرآن استخاره کنی، سه بار سوره توحید بخوان و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، پس بگو «اللهم تغالت بکتابک و توکلت علیک، فادنی من کتابک ما هو مکتوم من سرک المکنون فی غیبک» آن گاه قرآن کامل را می‌گشایی و مطلب خود را در سطر اول صفحه دست راست می‌بینی.^۳

صاحب جواهر فرموده، استخاره‌ای به حضرت قائم، نسبت داده می‌شود. آن است که بعد از قرائت دعا، یک قبضه از تسبیح را

۱ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۵۳

۲ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۵۰

۳ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۴۱

بگیر و هشت، هشت جدا کن. اگر یکی باقی ماند، فی الجمله نیک است، اگر دو تا باقی ماند، یک نهی است. اگر سه تا باقی ماند، اختیار دارد چون فعل و انجام دادن آن با ترک آن مساوی است. اگر چهار تا باقی ماند، دو نهی است از آن. اگر پنج تا باقی ماند، برخی گفته‌اند که رنج دارد و بعضی گفته‌اند که در آن ملامت است. اگر شش تا ماند، نهایت خوب است و باید تعجیل در آن کرد، اگر هفت تا ماند، حکمش مثل پنج تا است و اگر هشت تا ماند، چهار نهی از آن است.^۱

توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام

برای توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام روایات بسیاری آمده است. در روایتی آمده است، هر گاه شمشیر به محل ذبح تو رسید، چنین استغاثه کن که او فریادرس است و تو را در می‌یابد، «یا مولای! یا صاحب الزمان! انا مستغیث بک» و به روایت دیگری آمده است که بگو: «یا صاحب الزمان! اغثنی! یا صاحب الزمان ادرکنی!»

در روایتی، دعای توسل به امام زمان علیه السلام چنین آمده است: «اللهم انی اسئلك بحق ولیک و حجتک صاحب الزمان الا اعتنی به علی جمیع اموری و کیفیتی به مؤفقه کل موذ و طاغ و باغ و اعتنی به فقد بلغ مجهودی و کفیتی کل عدد و غم و دین و ولدی و جمیع اهلی و اخوانی و من یعنینی امره و خلاصتی آمین رب العالمین»

امام صادق علیه السلام در توسل به امام زمان علیه السلام می‌فرماید: هر گاه در راه گم شدی، چنین ندا کن، «یا ابا صالح، ارشدنا الی الطریق رحمکم الله»^۱

جمکران، نام روستایی است که در پنج کیلومتری جنوب قم، که مسجد جمکران به جهت همجواری با این روستا بدین نام

مشهور شده است. جمکران، روستایی است که کوچک با مردمانی
متدین در حاشیه کوه دو برادران که از رودخانه قم مشروب می شود
باغات انار و انجیر دارد و اهالی آن به کشاورزی و کرباس بافی
گذران می کنند.

ویژگی‌های والای حضرت ولی عصر علیه السلام

خصایص و ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام مطابق احادیث و

روایات عبارتند از:

- ۱- از خاندان ذریه پیامبر است.
- ۲- هم نام، هم کینه پیامبر صلی الله علیه و آله و شبیه‌ترین مردم به آن حضرت است.
- ۳- نهمین فرزند از فرزندان امام حسین علیه السلام است.
- ۴- اسم پدرش حسن است.
- ۵- مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است.
- ۶- دوازدهمین امام است.
- ۷- دارای دو غیبت است.
- ۸- عمر بسیار طولانی است.
- ۹- زمین را پر عدل و داد می‌کند پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.
- ۱۰- گذشت روزگار او را پیر نمی‌کند.
- ۱۱- ولادتش پنهانی است.

- ۱۲- دین خدا را آشکار و اسلام را روی زمین گسترش می‌دهد و فرمانروای روی زمین می‌شود.
- ۱۳- با شمشیر قیام می‌کند.
- ۱۴- پیش از ظهورش نفس زکیه و یمانی کشته می‌شوند.
- ۱۵- دارای سنت‌هایی از انبیاء است که از آن جمله غیبت است.
- ۱۶- روش او سیره پیامبر ﷺ است.
- ۱۷- پس از اینکه مردم در آزمایش‌های سخت واقع شوند، ظاهر می‌گردد.
- ۱۸- حضرت عیسیٰ علیه السلام نازل می‌شود و پشت سر ایشان نماز می‌خواند.
- ۱۹- سیصد و سیزده نفر از اصحاب او هستند که در یک ساعت به محضرش حاضر می‌شوند.
- ۲۰- پس از ظهورش، برکات آسمان و زمین ظاهر می‌شود و زمین آباد می‌گردد و هیچ کس غیر خدا را پرستش نمی‌کند.
- ۲۱- پیش از ظهورش نرخ‌ها بالا می‌رود و بیماری‌ها زیاد می‌شود و جنگ‌های بزرگ بر پا می‌شود و بسیاری کشته می‌شوند.

۲۲- هنگام ظهورش منادی آسمانی به نام او و پدرش ندا می‌کند که همه آن را می‌شنوند و ظهور آن حضرت را اعلام می‌کند.^۱

ازدواج حضرت علیه السلام

محوری که پیرامون زندگی شخصیت و کیفیت معیشت امام زمان علیه السلام مطرح است، مسأله ازدواج و زن و فرزند حضرت است. سه احتمال وجود دارد: ۱- اساساً حضرت ازدواج نکرده است. ۲- ازدواج انجام گرفته ولی اولاد ندارد. ۳- ازدواج کرده و دارای فرزند نیز هست. احتمال اول را بپذیریم، لازمه اش این است که امام معصوم علیه السلام یکی از سنت‌های مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شان امام سازگار نیست اما از طرفی دیگر چون مسأله غیبت اهم است و ازدواج مهم، ترک ازدواج با توجه به آن امر مهم‌تر، اشکالی را ایجاد نمی‌کند. اما احتمال دوم که اصل ازدواج را بپذیریم بدون داشتن اولاد جمع می‌کند بین انجام سنت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت حضرت. اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوئیم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم، یا اینکه بگوئیم مدتی با حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت، حضرت به سنت حسنه ازدواج عمل کرده و پس از آن تنها بدون زن و فرزند زندگی را ادامه

می‌دهد. احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و اولاد حضرت نیز فرزندان دارند و این مساله افزون به آن که دلیل محکمی ندارد. اشکال اصلی و اساسی آن، این است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جستجوی اصل خویش می‌افتند و همین کنجکاوی و جستجو مساله را به جایی باریک می‌کشاند که با فلسفه غیبت حضرت سازگار نیست. ما در این جا روایات و ادله‌ای که وجود همسر و فرزند برای حضرت را اثبات کند و می‌آوریم اما صحت و سقم بسیاری از آنها در جای خود بحث شده و در بسیاری موارد، سخن از احتمال است که استقلال با آن تمام نیست. در رابطه با همسر یا همسران حضرت تنها یک روایت است که سرنخی به دست می‌دهد و آن روایتی است که مرحوم کفعمی در کتاب شریف «مصباح» نقل کرده است که بر اساس آن، همسر حضرت یکی از دختران ابی‌لهب است. در رابطه با اولاد آن حضرت روایاتی هست که از جمله آنها روایت انباری است که مرحوم مجلسی در «بحارالانوار» آن را آورده و روایتی طولانی دارد. البته بسیاری از بزرگان از جمله مرحوم آقا بزرگ تهرانی - صاحب الذریعه - در داستان انباری تردید کرده‌اند. محمد بن مهدی در کتاب «فرار» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که

فرمود: گویا نزول قائم را با اهل و عیالش در مسجد سهله می بینم. مرحوم مجلسی نیز بابی را در خلفا اولاد حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است. علاوه بر روایات برخی از دعاها نیز از ائمه معصومین صادر شده یا از ناحیه مقدسه رسیده است دلالت دارند که برای حضرت اهل و عیال و فرزندان است. در این دعاها تعبیر «ولد» «ذریه» و «آل بیت» به کار رفته است. در آخرین فراز از صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده چنین می خوانیم: (و صل علی ولیک و ولادت عهده و الاثمه و مدنی اعمارهم و اذقی آجالهم) درود بی پایان خود را بر ولی امرت و اولیای عهدش و پیشوایان از اولادش نازل فرما و بر عمر و اجلشان بیفزا.

و در دعایی که امام رضا علیه السلام تعلیم فرموده که در عمر غیبت خوانده شود، چنین آمده است (اللهم اعظ فی نفسه و اهله و ولده و ذریته و امیه و جمیع رعیته ما تقربه عینه و تسر به نفسه...) خدایا! به او و درباره خودش و اهلش و فرزندان او و امتش و همه رعیتش عطا فرما، آنچه را که دیده اش روشن و دلش مسرور گردد. بر

اساس داستان طولانی انباری نام فرزندان حضرت: قاسم، طاهر، ابراهیم، عبدالرحمن و هاشم است.^۱

چنانکه در کتابهای معتبر و اخبار و احادیث نقل شده است. حضرت مهدی علیه السلام دارای عیال و اولاد است که آنها در جزیره خضر از زندگی می‌کنند و چون خداوند منان اراده‌اش بر آن تعلق گرفته که او را از چشم نامحرمان محفوظ دارد. حتی آن جزیره را هم کسی تا به حال ندیده و دسترسی به آن پیدا نکرده، و همان طور که حضرت سلیمان را خداوند قدرت داده بود بر باد فرمان می‌داد و حتی همه همین است که ولی زمان و روح عالم امکان بر هر چیز از مخلوقات و ماسوی الله حکومت و سلطنت داشته باشد، لذا حضرت قائم علیه السلام در آن جزیره زندگی می‌کند و ممکن است که اولاد حضرت هم ندانند که او کیست به طوری که در «الذام الناصب» مذکور است این جزیره به مساحت هزار میل است. در سه راه مصر به اندلس و به قول بعضی مورخین که از تویع آن حضرت به شیخ مفید استفاده می‌نمایند محل و مسکن حضرت قائم را در جزیره شمراخ یا شمربخ می‌دانند و بعضی دیگر مسکن

حضرت را در قریه کرعه یا در جزیره‌ای میان ثوبه و حبشه در دریای محیط دانسته و این اسامی فعلا مانوس و آشنا نیست و ممکن است به تمام این مکان‌ها و جاهای دیگر در رفت و آمد باشد و شاید مانند بهشت شداد ارم ذات المعاد ناپدید شده باشد و گاهی برای بعضی اشخاص مکاشفه شود و بعضی دیگر محل و مأوای حضرت را در بیابانها «نجد» از کشور حجاز می‌دانند که خیمه‌های زیاد، رد آنجاها دیده شده و در مواقع حج خانه خدا همه ساله تشریف پیدا نموده و حکایاتی شاهد به این است که اشخاص به خدمتش رسیده‌اند.^۱

اسب حضرت علیه السلام

در تعدادی از روایات، سخن از اسب حضرت ویژگیهای آن به میان آمده است. در حدیثی از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت به میان آمده که در مورد ظهور مبارک حضرت مهدی علیه السلام و به هنگام حرکت آن حضرت از نجف به سوی مسجد سهله فرموده است: گویی او را با چشم خود می بینم که در نزدیکی نجف از وادی السلام عبور کرده، به سوی مسجد سهله پیش می رود در حالیکه بر اسب دست و پا سفیدی سوار است که پیشانی سفید و درخشنده ای دارد و همه درخشندگی آن را چون چراغ و ستاره می بینند و او در آن حال دعا می خواند. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: گوئی قائم علیه السلام را در پشت نجف به چشم خود می بینم که بر اسب تیره رنگی سیاه و سفید که متمایل به مشکی است سوار است و در میان دو چشمش سفیدی خیره کننده ای است. امام کاظم علیه السلام نیز در همین باره می فرماید: وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام کند بر بهترین نیرومندترین، تندروترین وسیله سواری از چهار پایان سوار می شود. اسبی است که جبرئیل امین در آستانه ظهور برای حضرت می آورد و همان استری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج بر آن

نشست. امام زین العابدین علیه السلام از آمدن جبرئیل امین در آستانه ظهور به محضر آن حضرت سخن گفته و می فرماید: انگاه اسبی را که براق نامیده می شود به حضور ایشان می آورد. قائم بر آن سوار می شود، سپس به کوه رضوی حرکت می کند. از امام باقر علیه السلام روایت شده که در معراج جبرئیل، براق را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد. براق از استر کوچک تر و از دراز گوش، بزرگتر است. دو گوش لرزان دارد و دو چشم این حیوان در سَمَش است. میان هر گام تا گام دیگرش انقدر فاصله دارد که چشمش کار کند و هنگامی که به کوه می رسد دستهایش کوتاه می شود چون از کوه سرازیر می گردد دستهایش بلندتر از پاهایش می شود. یال آن به سمت راستش سرازیر است و دو بال از پشت دارد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند، براق را در اختیار من قرار داد و آن حیوانی است از حیوانات بهشت، نه کوتاه است، نه بلند، اگر خداوند دستور دهد دنیا و آخرت را در یک پیمایش می پیماید و از هر حیوانی خوشتر است.»^۱

جمعه

به سکون میم و به معنی هفته و به منم میم، نام یکی از روزهای هفته است. روز جمعه از چند جهت اختصاص به امام زمان علیه السلام دارد. یکی آن که ولادت حضرت در آن روز بوده است. دیگر آن که ظهور آنجناب در روز جمعه خواهد بود. انتظار فرج در آن روز بیشتر از روزهای دیگر است. بلکه عید بودن روز جمعه و شمردن آن را به عنوان یکی از اعیاد چهارگانه به جهت آن است که در این روز زمین از لوث شرک و کفر و از وجود ملحدین و کافرین پاک می‌فرماید. در فضیلت روز جمعه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز جمعه بهترین روزهاست و نزد خداوند از روز عید قربان و عید فطر ارجمندتر است. هم چنین امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: خوبی و بدی در روز جمعه دو چندان می‌شود. امام صادق علیه السلام نیز در روز جمعه، عملی را برتر از صلوات بر محمد و آل محمد نمی‌داند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در روز جمعه ششصد هزار نفر را از آتش آزاد می‌سازد که همه مستحق دوزخ بوده‌اند. اولین کسی که

جمعه را جمعه نامید: کعب بن لوی بن غالب یکی از اجداد پیامبر ﷺ بود. پیش از آن که این روز را عروبه می گفتند.^۱

غیبت صغری و کبری

پس از شهادت امام یازدهم از سال ۲۶۰ قمری تا سال ۳۲۹ یعنی حدود ۹۶ سال دوره غیبت صغری بود. از آن پس تاکنون و تا آنگاه که امام قائم علیه السلام ظهور فرماید دوره غیبت کبری است. در غیبت صغری رابطه مردم با امام به کلی قطع نشد اما محدود بود و هر فردی از شیعه می توانست به وسیله «نواب خاص» که از بزرگان شیعه بودند. مشکلات و مسائل خود را به عرض امام برساند و توسط آنان پاسخ دریافت دارد. احیاناً به حضور امام شرفیاب شود این دوره را می توان دوره آمادگی برای غیبت کبری دانست که در آن ارتباط قطع شد و مردم موظف شدند در امور خود به نواب عام یعنی فقها و آگاهان به احکام شرع مراجعه کنند. اگر غیبت کبری یکباره و ناگهان رخ می داد ممکن بود موجب انحراف افکار شود و ذهن ها آماده پذیرش آن نباشد، اما به تدریج و در طول مدت غیبت صغری ذهن ها آماده شد و بعد غیبت کامل آغاز گردید و نیز ارتباط با امام توسط نواب خاص در دوران غیبت صغری و همچنین شرفیابی برخی از شیعیان به خدمت امام قائم در آن دوره مساله ولادت و حیات آن گرامی را بیشتر تثبیت کرد و اگر

غیبت کبری بدون این مقررات شروع می‌شد شاید این مساله ولادت و حیات آن گرامی را بیشتر تثبیت کرد و اگر غیبت کبری بدون این مقررات شروع می‌شد شاید این مساله تا این حد روشن نبود و ممکن بود برای برخی ایجاد تردید و اشکال نماید. خدای متعال به حکمت خویش غیبت امام زمان علیه السلام را همانطور که از پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه خبر داده بودند گونه قرار داد، غیبتی حقیقی و لطیفی مدت کوتاهتر جهت آمادگی برای غیبت کامل، که آن «غیبت صغری» است و پس از آن غیبت بزرگ و طولانی که آن غیبت کبری است تا بدین ترتیب پیروان اهل بیت برایمان و پیروی خویش استوار و ثابت قدم بمانند و اعتقاد قلبی خود را نسبت به امام خویش از دست ندهند و در انتظار فرج الهی به سر برند و در مدت غیبت به دین الهی تمسک جویند و خود سازی کنند و به وظایف مذهبی خود عمل نمایند تا فرمان الهی در مورد ظهور و قیام عصر علیه السلام در رسید و به سعادت و نجات کامل نائل آیند.^۱

گرامات و معجزات امام عصر علیه السلام

گرامات و معجزات که در دوران غیبت صغری از ناحیه امام مشاهده می‌شد موجب استواری ایمان شیعیان در نقاط دور و نزدیک بود بسیاری اتفاق می‌افتاد که پیروان از راههای دور و نزدیک به سامرا و بغداد می‌آمدند و توسط نائبان خاص با امام علیه السلام تماس می‌گرفتند و گراماتی مشاهده می‌کردند. معجزات امام در این دوره به قدری زیاد است که ذکر همه آنها به کتابی جدا نیاز دارد. مرحوم شیخ طوسی (ره) می‌گوید: معجزاتی از آن حضرت در زمان غیبت به وقوع پیوست بیش از حد در این جا نمونه‌هایی از آن گرامات را نقل می‌کنیم. «عیسی بن نصر» می‌گوید: علی بن صمری برای امام نامه نوشت و کفنی برای خود درخواست کرد. پاسخ آمد تو در سال هشتاد به آن نیاز خواهی داشت و او همچنان که امام فرموده بود در سال هشتاد در گذشت و پیش از وفاتش امام کفن برایش ارسال فرمود.

علی بن محمد می‌گوید: از ناحیه امام فرمانی رسید که شیعیان را از زیارت قبور در «کاظمین و کربلا» نهی فرمود، چند نگذشت که وزیر خلیفه «باقطنی» را خواست و به او گفت «بنی فرات» و

اهالی «برس» را ملاقات کند و به آنان بگوید مقابر قریش در کاظمین زیارت نکنند زیرا خلیفه دستور داده مأمورین مراقب باشند هر کس به زیارت ائمه برود دستگیر نمایند.

محمد بن سوره قمی (ره) از مشایخ و بزرگان اهل قم نقل می‌کند. «علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بابویه) ازدواج کرد و از او فرزندی نیافت. نامه‌ای به جناب حسین بن روح سومین نایب خاص امام غائب نوشت و به وسیله او از امام علیه السلام تقاضا کرد بفرماید خداوند فرزندان فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می‌شود و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد. «محمد» فرزند علی بن حسین بابویه که به دعای حضرت امام عصر علیه السلام متولد شده همان شیخ صدوق (ره) معروف به ابن بابویه که از علمای بزرگ شیعه قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است و مرحوم محدث قمی می‌نویسد حدود سیصد تألیف دارد و از آن جمله است «من لایحضره الفقیه»، «توحید صدوق»، «خصال»، «کمال الدین»، «عیون اخبار الرضا» و ... مرحوم صدوق در سال ۳۸۱

هجری وفات یافت و در شهرهای گورستانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون و آرامگاه او نوار مسلمانان است.^۱

ذکر اماکنی که معروف است به مقام آن حضرت

اماکنی که محل مخصوصی است معروف به مقام آن جناب مثل وادی السلام و مسجد سهله و حله و خارج قم و غیر آن ظاهر آن است که کسی در آن مواضع به شرف حضور مشرق یا از آن جناب معجزه‌ای در آن جا ظاهر شده و از این جهت داخل شده در اماکن شریفه متبرکه و محل انس و تردد و ملائکه و قلت شیاطین در آنجا و این خود یکی از اسباب قریبه اجابت دعا و قبول عبادات است و در بعضی از اخبار رسیده که خداوند را مکانهایی است که دوست می‌دارد عبادت کرده شود در آنجا وجود امثال این اماکن چون مساجد و مشاهد ائمه و مقابر امامزادگان و صلحاء و ابزار در اطراف بلاد از الطاف عسبیه الهیه است برای بنندگان در مانده و مضطر و مریض و مقروض و مظلوم و هراسان و محتاج و نظایر ایشان از صاحبان هموم مفرق قلوب و مشتت خاطر و منحل حواس که به آنجا پناه برند و تضرع نمایند و به وسیله صاحب آن مقام از خداوند مسئلت نمایند و دواي درد خود را بخواهند و شفا طلبند و دفع شر اشرار کنند و بسیاری شده که به سرعت مقرون به اجابت شده با مدفن رفتند و با خاطر مراجعت نمودند و البته هرچه در

آداب و احترام آنجا بکوشند خیر در آنجا بیشتر ببینند و متحمل است همه آن مواضع داخل باشد. در جمله آن خانه‌ها که خداوند امر فرموده است که بایست مقام آنها بلند باشد و نام خدای تعالی در آنجا مذکور شود و مدح فرمود از کسانی که در بامداد و پسین در آنجا تسبیح حق تعالی گویند و این مقام را گنجایش شرح بیش از این نیست.^۱

گریه بر امام زمان یعنی ...

به نظر می‌رسد که ما تصور می‌کنیم گریه بر امام زمان یعنی در گوشه‌ای نشستن و دست روی دست گذاشتن و با خاطر آوردن خاطراتی اندوه بار به آن حضرت گریستن شاید خیال کنیم گریه به آن حضرت یعنی پیوسته غمگین بودن و روی گردانی از شادابی و لذت‌های زندگی و همیشه افسرده بودن «نه» اینها معنی گریه بر آن حضرت نیست. گریه و ناله در فراق آن حضرت سر دادن - یعنی - فریاد اعتراض به هواهای نفسانی - یعنی، دست برداشتن از خواسته‌های دل که انسان را از آن پدر مهربان جدا می‌کند و او را تنها می‌گذارد و همانطور که فرزند خردسال با اصرار بیش از حد به خواسته‌های دل و مقاومت در برابر تربیت‌های والدین انسان را تنها می‌گذارد. گریه به آن حضرت یعنی - دست زد بر سینه جهان خواران زدن و امید نداشتن به سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر و بین الملل که خود را سرپرست و نجات دهنده بشر قرار داده و نه تنها کاری از پیش نمی‌برند بلکه به دردهای مرگبار بشر می‌افزایند. گریه و ناله بر آن حضرت یعنی اشک ریختن به مصائبی که به کودکان و مستضعفان وارد شده و آنها را آلت دست شهوترانان قرار

داده و هر روز شمار زیادی از بیچارگان را به دیار مرگ و فقر و مرض می‌فرستد که اگر ظالمین ما بر آن حضرت ظلم نمی‌کردند و مردم نیز دست روی دست نمی‌گذاشتند آن حضرت با قیام جهانی‌اش به همه این مشکلات پایان می‌داد.^۱

تشریف یافتگان

او از ابدال بود.

آیت الله حاج میرزا حسن لواسانی در کتاب خود (کشکول آیت الله لواسانی، ص ۴۲۵) داستانی شنیدنی و شگفت انگیز را از عظمت و معنویت و مقام مردمی آورده که به ظاهر خادم مدرسه زنجان بود اما در حقیقت بدلی از ابدال به شمار می رفت. مردمی که در اوج درستکاری و صداقت و اخلاص بود و مورد عنایت امام عصر علیه السلام قرار داشت. ایشان این داستان را از استاد گرانقدرش، شیخ مهدی زنجانی (قدس سره) و آن بزرگوار نیز به نقل از استاد خویش «شیخ محمد» نقل کرده است که هر دو تن از چهره های کم نظیر دانش، بینش، ایمان، عمل صداقت و درستی در روزگار خویش بودند که نه تنها به واجبات و مستحبات عمل می کردند که از مکروهات نیز اجتناب می ورزیدند.

اینک این شما و این هم داستان

استاد بزرگوار آقا شیخ محمد می گوید: من در یکی از مدارس زنجان در دوران طلبگی خویش در حجره‌ای سکونت داشتم و در این مدرسه خادم صالح و درستکار و تقوا پیشه‌ای بود که حجره‌اش در نزدیک در مدرسه قرار داشت یکی از شبها طبق عادت خویش برای خواندن نماز شب برخاستم که با منظره شگفت انگیزی روبه رو شدم. جریان بدین گونه بود که وقتی از کنار حجره‌ی خادم برای وضو گرفتن عبور می‌کردم. دیدم نور و روشنایی خیره کننده و بی‌سابقه‌ای فضای اتاق او و اطراف آن را در بر گرفته است. حس کنجکاوی، مرا به سوی اتاق خادم کشاند، از لایه لای درب منظره شگفتی را دیدم، در یک سوی اتاق خادم مدرسه مؤدب و در کمال تواضع در گوشه‌ای نشسته و به سخنان کسی گوش می‌دهد و به طور مکرر خود را فدای او می‌نماید و می‌گوید: «سرورم! مولایم! آقایم! جانم به قربانت» از سوی دیگر هر چه دقت کردم فرد دیگری را ندیدم اما گفتگوی آن دو را می‌شنیدم، گرچه سخنان آنان را نمی‌فهمیدم به علاوه آن که دیدم چراغ خادم خاموش است اما حجره‌اش نور باران است. ساعتی از شب به همان حال بر من

گذشت و هر لحظه بر تعجب و حیرتم اضافه می‌شد. دیگر وقت نافله می‌گذشت به همین جهت برای خواندن نماز رفتم اما همه فکرم در اتاق خادم و منظره بهت‌آوری بود که در آن جا دیده بودم. صبح آن روز از راه رسید. به حجره خادم امدم دیدم اطاق تاریک و در هم بسته است گویی که او در حجره است. در زدم. بیدار شد اما از منظره سپیده دم خبری نبود از واقعه شب از او پرسیدم، انکار کرد و اصرار من به انکار او افزود. او را سوگند دادم که «نه اشتباه کردم و نه خواب دیدم، جریان چه بود؟»

حالش منقلب شد و گفت: واقعیت را می‌گویم، اما به سه شرط. گفتم: شرایط سه گانه چیست؟ گفت: ۱- تا زمانی که من در قید حیات هستم این راز پوشیده بماند. ۲- از این پس چون گذشته با من رفتار کنی بدون هیچ احترام و تواضع خاصی. ۳- و کاری به رفتار عادی طلبه‌ها با من نداشته باشی.

شرایط سه گانه را به جان پذیرفتم و تعهد سپردم. آن گاه گفت: «دوست عزیز واقعیت این است که گاه سالارم، امام عصر علیه السلام از من دلجویی و تفقد می‌کنند و امشب یکی از آن شبها بود.»

بدنم لرزید و دگرگون شدم و چون دریافتم که راست می‌گوید، چنان شیفته او شدم که می‌خواستم خود را روی پاهای او انداخته و ببوسم اما چون تعهد گرفته بود چاره‌ای جز صبر نبود. به حجره خود باز گشتم اما چه بازگشتنی!

زمین به من تنگ شده بود و دنیا در نظرم تاریک و راهی نیز برای اظهار آن راز بزرگ به دوستانم نداشتم. روزهایی چند گذشت، نیمه شبی که احساس کردم در حجره‌ام را به طور آهسته می‌زنند، در را گشودم دیدم خادم مدرسه است. سلام کرد و گفت برای خدا حافظی آمده است و پیدا بود که هم نگران و اندوهگین به نظر می‌رسد و هم بسیار شتاب داشت.

پرسیدم: «کجا؟»

گفت: «من رفتم! حجره‌ام و اثاثیه‌اش مال شما»

گفتم: «کجا؟ ...؟»

گفت: «یکی از یاران امام عصر علیه السلام جهان را به دور حیات گفته و آقا مرا خوانده است تا به حضورش شرفیاب شوم و وظیفه او را به عهده بگیرم»

و عجیب این که هنوز سخنش پایان نیافته بود از نظرم ناپدید شد و هر کجا در پی او گشتم او را در مدرسه نیافتم. بی اختیار فریاد

کشیدم و همه طلبه‌ها جمع شدند. من جریان را برای آنها گفتم و آنان مرا نکوهش کردند که چرا تاکنون آنان را مطلع نکرده‌ام؟! به آنان گفتم: دوستان مرا نکوهش نکنید که دلیل داشتم. پرسیدند: دلیلت چی بود؟ گفتم: او از من تعهد گرفته بود!

و اما نیایش با او

یا صاحب الزمان، یا مهدی ادرکنی. نمی دانم چه طوری و به چه طریقی نیایشم را با تو، تویی که خیلی دوستت دارم و عاشقت هستم آغاز کنم، تو نور در چشمان تر من - تویی که نور دارد چشمان خدا دیده ات، تویی که مهر و عطوفت دارد نگاهت، تویی که تبسم دارد آن لبان سرخت که تو آن سرشته عزتی هستی که هم طرازی برایت نتوان یافت چگونه از دل بگویم، «وای نجوی» ای یوسف زهرا آیا برای ملاقات تو راهی است که بدان راه در آمد، مولایم، مهدی جان تو آئی هستی که روز و شب پرستشت می کنم. آخر، کی می شود که بر سر چشمه های سیراب کننده ای در آئیم و سیراب گردیم؟ کی می شود از آب زلال و گوارایت بنوشیم که به راستی طولانی شد این عطش و طاقت سوز شد این تشنگی، کی می شود آن روز بیاید که ما تو را، آن چهره زیبا و منیرت را نظاره کنیم و غرق در انوار تابان و نورانی چهره ات شویم و تو هم ما را بینی - ای آل یاسین - ای طالب التراث دانش مجراهای خویش را به تو عطا کرده است، تویی درهای ایمان - تویی منتخب و زاده پیامبران و رسولان - جز تو راه نجاتی و گریز گاهی نیست. هیچ

راه چاره‌ای جز این وجود ندارد. ای چشم و دیدگان بینای خداوند.
 تو همان بردبار و شکیبایی که تعصب باعث شتابزدگی‌اش نمی‌شود
 — دانشمندی که غیرت باعث نادانی‌اش نمی‌شود. من به واسطه تو
 و آل تو با خدایم آشنا شدم و به او تقرب و تمسک جستیم و حال
 منتظر ظهور و آشکار شدن حق و حقیقت به دست تو هستیم،
 مولایم از تو می‌خواهیم که مرا از منتظران امتت قرار ده و جز
 پیروان و یارانت قرار ده و مرا در زمره کسانی قرار ده که در پیش
 روی تو و جز دوستان طالب شهادت می‌باشند. زیرا تو قطب جهان
 می‌باشی زیرا تو هم سنگ خوبی‌ها هستی، که تو اجابت‌گر دعای
 بیچارگان — یا مهدی موعود از تو خواستارم که این توانایی را به
 من عطا کنی که فقط در راه بندگی تو قدم گذارم. و این توانایی را
 به من عطا کن که دل بسته مادیان این دنیای پوشالی نباشم.

آمین

دل داده و بقرار آن خال سیاهش
 جان دده خاک پاک راهش
 دل شیدایی من ندارد طاقت هجران تلخش
 می گدازد همچو شمعی در پی ناز نگاهش
 چشمان بی فروغ من نمی بیند جمال او
 جمال دلربای او محو کند خیال او
 ز انتظار دیدنش سر برم تمام شب
 مگر به خواب من کند اشارتی شیرین به لب
 دعا برای ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در روز جمعه:
 اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، زاهلک

عدوهم

من الجن و الانس، من الاولین و الآخرین



ای ناجی پنهان بی بدیل
 چگونه بخوانمت؟
 با زبانی که آغشته و آلوده به گناه است
 ای یوسف زهرا، امید فردا
 در حالیکه غرق در دنیای تاریک عصیانم
 چه رعب انگیز است در تاریکی زیستن
 چه شوق انگیز است در نور آرمیدن
 من ز پروانه شمع خواهم آموخت
 راز زیبایی خوب زیستن را
 به یاد خواهم آورد، عزم راستین را
 همچو عزم استوار شهید
 و خانه خاموش قلبم را
 با توبه‌ای نصوح
 غرق نور خواهم کرد
 آنگاه به جنگ سیاهی و تاریکی رفته و
 خواهم سرود
 ای شهاب تابنده، الغوث، الغوث، الغوث
 ای ناجی فرزانه، العجل، العجل، العجل
 توای صاحب الزمانم، ادراکنی، ادراکنی
 یا مهدی عجل علی ظهورک

منابع و مآخذ

- ۱- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، جلد ۱، موسسه الوفا
۱۹۸۳ و چاپهای دیگر
- ۲- مجله خورشید مکه، شماره ۴۰
- ۳- زندگی چهارده معصوم، قانعی، سعید، نشر نغمه، سال
۱۳۷۹
- ۴- در اوج تنهایی، نعمتی، علی رضا، انتشارات خورشید مکه،
سال ۱۳۸۴
- ۵- صحیفه مهدیه، مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، نشر
حاذق، سال ۱۳۸۴
- ۶- عصر ظهور، کورانی، علی، ترجمه عباس جلالی، ناشر،
مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۱
- ۷- مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، ترجمه
مهدی حائری قزوینی تهران، بدر ۱۳۷۴
- ۸- موعودنامه، تونه‌ای، مجتبی، انتشارات مشهور، سال ۱۳۸۱
- ۹- منتهی الامال، قمی، مرحوم شیخ عباس، جلد دوم،
انتشارات هجرت، سال ۱۳۷۸

نکات قابل ذکر،

با تشکر و سپاس از کلیه افرادی که بنده را در آفرینش این اثر یاری کردند.

بالاخص، پدر و مادر گرامی ام که همچون دژی استوار که سستی در آن نمی‌رود حامی و پشتوانه بنده بودند کمال تشکر را دارم و از خداوند بی‌همتایم برای این دو بزرگوار آرزوی سلامتی و عمری باعزت را مسئلت دارم.

و در آخر از فردی که از ابتدای این کار خلق این اثر یا به نوعی مشوق بنده بودند، جناب آقای عباسی کمال تشکر و سپاس را دارم.

«و این اثر را تقدیم می‌کنم به آنی که خیلی دوستش دارم»